شهید قاسم سلیمانی | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید محسن فخری‌زاده | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده | سیدحسن نصرالله

شهادت امام حسین(علیه السلام) و یاران‌شان حماسه‌ای جاویدان و درس‌آموز است و نهضت حسینی سرمشق و الهام بخش فرهنگ جهاد و ایثار و شهادت و مقاومت در تاریخ است و تاکنون مجاهدان و شهدای بسیار و بیشماری با الگو گرفتن از کربلا و عاشورا، عبارت معروف «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را عینیت بخشیده‌اند و بارها و بارها غلبه ایمان بر کفر و طاغوت و پیروزی خون بر شمشیر را در طول قرون و اعصار رقم زده‌اند.

برخی شهدا نیز در تقارنی بسیار زیبا و پرافتخار در روز عاشورا و در سالگرد شهادت حسین زهرا و اصحاب‌شان، جام شهادت نوشیده و قهرمانانه و سرافرازانه در عاشورای حسینی میهمان عرشیان شده‌اند.

در این گزارش ادای احترام می‌کنیم به این عاشـــورائیان خونین‌بال و یادی می‌کنیم از شهدایی که در عاشورای حسینی جام شهادت نوشیدند و حسین‌وار در عاشورا «عند ربهم یرزقون» گردیدند.

عاشورائیانِ خونین بـال

کامران پورعباس

عاشورای خونین مشهدالرضا(ع)

در تقویم خرداد پر حادثه، روز سی‌ام این ماه را به عاشورای خونین مشهدالرضا می‌شناسند.

دوشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۷۳ خورشیدی مصادف با ۱۰ محرم‌الحرام ۱۴۱۵ قمری، گروهک تروریستی منافقین دست به جنایتی بسیار سیاه و وحشتناک زد و با انفجار بمب در حرم مطهر رضوی، زائران حرم و عزاداران حسینی را به خاک و خون کشید.

عزاداران حسینی برای عرض تسلیت به امام رضا(علیه السلام) از اقصی‌نقاط ایران و جهان عازم پایتخت معنوی ایران شده بودند. روز عاشورا بود و جمعیت در حرم مطهر رضوی موج می‌زد و عاشقان حسینی در روضه منوره و همه رواق‌ها، صحن‌ها و بست‌های اطراف آن مشغول عزاداری عاشورای حسینی بودند. روضه رضوان غرق در نوحه و نوا بود و صدای گریه فضا را پر کرده بود و مردم در حال زیارت و عبادت و نجوا با امام رئوف بودند که در ساعت ۱۴ و ۲۶ دقیقه ظهر بمبی معادل ۱۰ پوند مواد منفجره تی‌ان‌تی در حرم منفجر می‌شود. در این فاجعه خونین، ۲۷ نفر به شهادت می‌رسند و حدود ۳۰۰ نفر نیز مجروح می‌شوند که عده‌ای از آنان اعضایی از بدن خود به خصوص دست و پا را از دست داده بودند. در میان مجروحان و شهدا از هر سن و از هر قشر و طبقه‌ای دیده می‌شدند؛ پیر، جوان، کودک، زن و مرد.

بمب در محلی واقع در قسمت بالای سر مبارک منفجر می‌شود. بر اثر شدت انفجار، اعضای بدن تعدادی از زائران همچون سر و دست و پا و انگشت جدا شده و به اطراف محل حتی سقف ضریح مطهر پراکنده می‌شود. قطعات خرد شده پوست و گوشت زوار به همراه خون، سطح دیوارهای حرم را پوشاند و بوی خون و سوختگی و دود، فضای حرم را فرا گرفت.

بمب در کنار پایه‌ای کار گذاشته شده بود که بیشتر وزن گنبد را تحمل می‌کرد. پیش‌بینی می‌شد که با انفجار بمب تمام روضه منوره تخریب شود، اما نه این اتفاق افتاد و نه به ضریح آسیب جدی رسید که این موضوع را می‌توان معجزه امام رضا(ع) دانست.

رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پی انفجار بمب در حرم مطهر امام هشتم(ع)، بلافاصله در پیام مفصلی هتک حریم مطهر حضرت رضا(ع) را محکوم و خاطرنشان کردند: «دشمنان ملت ایران با این‌گونه کارها عجز و ناتوانی خود را به اثبات می‌رسانند و ثابت می‌کنند که محکوم به زوال و نابودی‌اند.» ۱۳۷۳/۰۳/۳۰

بعد از فاجعه، حجت‌الاسلام واعظ طبسی اعلام کرد حرم باید مجدداً در اسرع وقت دایر شود و به روی مردم آغوش گشاید؛ لذا کار آماده‌سازی رواق‌ها و صحن و سرای ثامن الائمه(ع) برای زیارت آرزومندان حضرتش آغاز شد. طاقت‌فرساترین و سوزناک‌ترین بخش کار، جمع‌آوری و پاک‌سازی حرم مطهر از قطعات ریز ریز شده گوشت، پوست و خون بدن‌های پاره پاره شده زواری بود که باقیمانده جسم آنها در ظهر عاشورای حسینی سطح بیشتر رواق‌ها همچون رواق دارالحفاظ، دارالسعاده و نیز گنبد الله‌وردی‌خان، گنبد حاتم خانی و بخش وسیعی از دیوارها را پوشانیده بود که این کار سخت و جگرسوز و شست‌وشوی حرم مطهر در طول همان شب و با زحمت بسیار انجام گرفت. به گفته خادمان، حرم بیش از ۱۰ بار شست‌وشو شد. هربار که شست‌وشو تمام می‌شد، باز از گوشه و از درزی خونابه‌ای بیرون می‌زد یا اینکه تکه گوشتی چسبیده به دیواری پیدا می‌شد.

لحظات و حالات مردم در صبح روز بعد برای تاریخ عبرت‌آمیز بود. مرد و زن، پیر و جوان، کوچک و بزرگ، همگی شیفته و شیدا، گریان و نالان و در عین حال خشمگین و غرنده به حرم وارد می‌شدند، ضریح را در آغوش می‌گرفتند و ضمن اظهار ارادت به آستان رفیع و مقدس امام همام علی بن موسی الرضا(ع)، خشم و نفرت آتشین خویش را نثار دشمنان می‌ساختند. شعار مرگ بر منافق و مرگ بر آمریکا در سراسر حرم به گوش می‌رسید.

در مورد سرنوشت عامل اصلی انفجار باید گفت که سرتیم عملیات منافقین خیلی زود به درک واصل شد. مهدی نحوی عامل شماره یک بمب‌گذاری حرم، مردادماه همان سال در تهران دستگیر می‌شود و بر اثر جراحات وارده در جریان بازداشتش در بیمارستان جان می‌سپارد.

شهید ۹ ماهه عاشورای خونین مشهدالرضا(ع)

عکسی از روز عاشورای خونین مشهدالرضا(ع) تا به امروز در مطبوعات و سایت‌ها پربازدید بوده است که به طور عجیبی مظلومیت شهیدان این حادثه را شهادت می‌دهد.

در این عکس یک مأمور نیروی انتظامی ضجه زنان در حیاط حرم مطهر رضوی نوزادی معصوم و بیگناه را بر روی دست خود گرفته بود و از مظلومیتش فریاد می‌کشید. این نوزاد خونین‌بال با نام دانیال دلارامی نسب در دستان مأمور نیروی انتظامی در حیاط حرم در زمانی که آن مأمور در تکاپوی انتقالش به بیمارستان بود، به شهادت رسید و پدرش آقای علی‌اکبر دلارامی نسب نیز از شهدای فاجعه بمب‌گذاری در آستان قدس رضوی بود.

خانم معصومه دلارام‌پور همسر شهید علی‌اکبر دلارامی نسب و مادر دانیال دلارامی نسب ماجرای رفتن به مشهد و شهادت همسر و فرزند خردسالش را مفصل شرح داده که بخش‌هایی از صحبت‌هایش چنین است:

فرزند خردسالم، دانیال سه ماهه بود که تشنج‌هایش آغاز شد. مدام در بیمارستان بستری می‌شد و ماه‌ها پیگیر درمانش بودیم تا این که ۹ ماهه شد و همسرم که نیت کرده بود او را به حرم امام رضا(ع) ببرد، آماده سفر شد و از ما نیز خواست برای مشرف شدن، رخت سفر ببندیم. او کارمند بیمارستان بوعلی زاهدان بود.

روز تاسوعا بود که راهی شدیم و ظهر عاشورا به مقصد رسیدیم. به یکی از مسافرخانه‌های مشهد مراجعه کردیم و پس از گذاشتن لوازم سفر، به اصرار همسرم بدون استراحت عازم حرم شدیم. کوچه و خیابان ها مملو از عزاداران حسینی بود که در سوگ اباعبدالله(ع)، سینه‌زنی و عزاداری می‌کردند. بعد از این که به همراه مادر و دو فرزندم در یکی از صحن‌های حرم مستقر شدیم، همسرم وضو گرفت و در مدت زمان کوتاهی نمازش را اقامه کرد و با عجله به سویم آمد و گفت: دانیال را بده، دیر شده است. از او سؤال کردم حال که در حرم هستیم برای چه کاری دیر شده است؟ بدون وقفه فرزندمان را برداشت و حتی کفش‌هایش را تحویل کفشداری نداد و به سمت ضریح امام رضا(ع) رفت. مادرم هم به جمع زائران خانم پیوست و من ماندم با دختر دوساله‌ام.

مشغول دعا کردن بودم که صدای مهیب انفجار به گوشم رسید. سراسیمه به سمت ضریح رفتم اما نمی‌توانستم همسر و پسرم را ببینم. دود و گرد و غبار ناشی از انفجار بمب، فضا را پر کرده بود. خیلی‌ها با عجله به سمت صحن می‌آمدند در حالی که موهای‌شان سوخته بود، عطش زیادی داشتند و فقط آب می‌خواستند. خودم را به در اصلی رساندم اما خادمان حرم اجازه ورود ندادند. به سراغ مادرم رفتم. او زخمی شده بود و به کمک نیروهای امدادی در بیمارستان بستری شد.

روز بعد رسید و بعد از پیگیری مطلع شدیم همسرم و دانیال در جمع مجروحان نیستند بلکه شهید شده‌اند، مادرم هم جانباز شد. همسر و فرزند شهیدم بعد از تشییع در مشهد، در تهران هم تشییع و به زادگاه‌شان زابل منتقل و خاکسپاری شدند.

علی‌اکبر همیشه آرزوی شهادت داشت. هر پنجشنبه مزار شهدا می‌رفتیم و از همرزم‌هایش یاد می‌کرد و می‌گفت: شهادت سعادتی بود که نصیب من نشد، امیدوارم روزی به این آرزویم برسم؛ تا این که در عاشورای سال ۷۲ به آرزویش رسید و متوجه دلیل عجله‌اش برای رفتن به حرم شدم. در واقع امام رضا(ع) دانیالم را شفا داد و بعد به شهادت رسید، او حتی زخمی هم نشده بود و به گفته برادر شوهرم به دلیل خفگی به شهادت رسید.

تنها خادم شهید عاشورای خونین مشهدالرضا(ع)

از هشت کشیک حرم روز عاشورای خونین مشهدالرضا(ع)، نوبت خادمان کشیک دوم حرم بود و حاج رحیم خوش‌گفتار تنها خادمی بود که در روز عاشورای سال ۷۳، نامه شهادتش امضا شد.

شهید خوش‌گفتار در سال ۱۳۰۵ در شهر قم به دنیا آمد. در جوانی به همراه خانواده عازم و ساکن مشهد شدند و در یک نانوایی مشغول کار شد. بعد از چند وقت، یک مغازه میوه‌فروشی راه انداخت و آنجا مشغول شد. با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، در تظاهرات شرکت می‌کرد و ارادت زیادی به حضرت امام خمینی داشت و همیشه می‌گفت: امام خمینی(ره) پدیده‌ای عظیم است.

فرزندش اصغر خوش‌گفتار در ابتدای زمستان سال ۱۳۶۰ عازم جبهه شد و چهل روز بعد در عملیات فتح شیاکوه گیلانغرب به شهادت رسید.

پس از آن، شهید رحیم خوش‌گفتار دیداری با حضرت آیت الله خامنه‌ای داشت و از ایشان خواست خادم حرم امام رضا(ع) شود. ایشان هم مقدماتش را فراهم کردند و شد خادم حرم.

نماز اول وقتش هیچ وقت به تأخیر نمی‌افتاد و ارادت ویژه‌اش به اهل‌بیت(ع) زبانزد خاص و عام بود. همیشه می گفت: تا امام رضا(علیه السلام) ولی‌نعمت ما هستند، غمی نداریم. هر زمان هم به مشکلی برمی‌خورد، به امام هشتم متوسل می‌گردید.

حدوداً ۱۲ سال خادم امام رضا(ع) و زائرانش بود که در عاشورای سال ۱۳۷۳ به شهادت رسید.خانواده شهید رحیم خوش‌گفتار که برای شناسایی به معراج شهدا رفتند، مشاهده کردند که پیکر شهید یک پا ندارد و شکم و صورتش هم در اثر انفجار از بین رفته است. بعد از طی مراحل قانونی، پیکر شهید رحیم خوش‌گفتار در مراسم باشکوهی در حرم به خاک سپرده شد.

شهدای عاشوراهای خونین در عراق

پس از سقوط صدام، شاهد رواج هرج و مرج‌های گسترده در عراق از یک سو و حضور بسیار خشنِ نیروهای اشغالگر آمریکایی و متحدان‌شان در ابتدای امر و پس از آن هم تسلط تکفیری‌ها و داعشی‌های خونخوار و جنایتکار بر بخش‌های وسیعی از عراق بودیم؛ اما با این وجود از همان نخستین سال‌های پس از سقوط صدام، جمعیت عظیم عزاداران حسینی در ایام محرم و به ویژه تاسوعا و عاشورا و همچنین در روز اربعین روانه حرم‌های شریفین شدند و اقامه عزای حسینی کردند. چند بار در روز عاشورا این عزاداری‌ها توسط دشمنان اهل‌بیت(ع) به خاک و خون کشیده شدند، اما کوچک‌ترین خدشه‌ای در عزم و اراده دوستداران اباعبدالله الحسین(ع) و پیروان مکتب حسینی ایجاد نشد و هر سال اجتماعات حسینی پرشورتر و میلیونی‌تر گردید و از دهه نود، بالغ بر ۲۰ میلیون نفر در محرم و اربعین در کربلا ادای احترام به ساحت مقدس امام حسین(ع) و حضرت ابوالفضل العباس(ع) و شهدای کربلا کردند و عزاداری‌ها و زیارت‌های فوق‌العاده پرشور و معنوی برقرار گردید.

در عاشورای سال ۱۳۸۲، سلسله انفجارهایی در کربلا و بغداد و کاظمین در میان عزاداران حسینی رخ دادند که عملیاتی سازمان یافته بودند.

شهید وحید نومی گلزار

شهید اصغر وصالی

شهید اسماعیل زاهدپور

در نخستین ساعات آغاز مراسم عاشورا در کربلا، چند انفجار گسترده در اطراف حرمین شریفین به وقوع پیوست که بیش از ۴۰ شهید و صدها زخمی به همراه داشت.

از سوی دیگر، در حالی که صدها هزار نفر از مردم عراق و کشورهای اسلامی مشغول عزاداری عاشورای حسینی در حرم مطهر امام موسی کاظم(ع) بودند، چهار انفجار گسترده و بزرگ رخ داد که در اثر آنها بیش از ۱۵ نفر شهید و صدها نفر زخمی شدند.

نکته قابل توجه آن بود که این انفجارها هیچ تأثیری در ادامه برپایی مراسم عزاداری در روز عاشورا در اطراف حرمین شریفین حضرت سیدالشهدا(ع) و قمر بنی هاشم(ع) نداشتند و عاشقان ابا عبدالله حسین(ع)، پس از شنیدن صدای انفجارها با شور و شوق بیشتری به مراسم عزاداری خود ادامه دادند.

در سال ۱۳۹۳ نیز حملات تروریستی روز عاشورا در عراق به شهادت بیش از چهل نفر منجر گردید.

در عاشورای سال ۱۳۹۳، شهر کربلا شاهد حضور هزاران زائر بود. با وجود تدابیر شدید امنیتی به خصوص در شهرهای شیعه‌نشین عراق، یک تروریست انتحاری که لباس پلیس به تن داشت در منطقه‌ای در استان دیاله واقع در شمال بغداد خود را منفجر کرد که در اثر آن بیش از ۴۰ نفر شهید و ۸۰ نفر زخمی شدند.

این حمله انتحاری، سومین حمله تروریستی در این روز علیه شیعیان عزادار امام حسین(ع) در عراق بود که بیشترین شهید و جانباز را داشت. در شهر الحفریه در جنوب بغداد، انفجار همزمان دو بمب بین عزاداران حسینی، دست کم ۹ شهید و ۲۰ مجروح برجا گذاشت. در شهر بعقوبه در شمال پایتخت عراق نیز سه انفجار در مسیر هیئت‌های عزاداری روی داد که در نتیجه آن چند نفر شهید و شماری مجروح شدند. انفجار در یکی از مجالس عاشورایی در کرکوک به شهادت ۲ نفر از عزاداران و مجروح شدن بیش از ۲۰ نفر منجر شد.

شهدای عاشوراهای خونین در افغانستان و عربستان

در حملات تروریستیِ عاشورای سال ۱۳۹۰ در چند شهر افغانستان ۸۰ نفر شهید و بیش از دویست نفر زخمی شدند. بیشترین شهدا و زخمی‌ها مربوط به حمله انتحاری در حسینیه حضرت ابوالفضل(ع) در مرکز شهر کابل بودند. این انفجار درحالی رخ داد که صدها نفر در حال برگزاری مراسم عاشورا در این مسجد بودند. پس از این حمله، انفجاری شدید در شهر مزار شریف افغانستان روی داد که در جریان آن ۸ عزادار حسینی شهید و زخمی شدند. در حادثه انفجار در منطقه چهار سوی قندهار نیز عده‌ای زخمی شدند.

سال ۱۳۹۳، در حمله افراد مسلح ناشناس و نقاب‌دار به عزاداران حسینی در روز عاشورا در شهر الدوله در شرق عربستان، ۸ نفر به شهادت رسیدند و ۳۰ نفر هم زخمی شدند. هزاران نفر در مراسم تشییع جنازه این هشت شهید عاشورا شرکت کردند.

عاشوراهای خونین در نیجریه

شیخ ابراهیم یعقوب زکزاکی رهبر شیعیان آفریقا و معروف به خمینی آفریقا، به موازات و تحت تأثیر طلوع خورشید تابان و درخشانِ انقلاب اسلامی ایران، انقلابی عظیم و معنوی و بی‌نظیر در نیجریه و سرتاسر آفریقا برپا و نیجریه را به یکی از مهم‌ترین و پرجمعیت‌ترین پایگاه‌های شیعیان انقلابی در جهان تبدیل کرد به گونه‌ای که اکنون حدود ۱۰، ۱۵ میلیون نفر از مسلمان نیجریه، شیعه هستند.

با افزایش حیرت‌انگیز شیعیان، سال‌هاست مراسم عاشورا به طور گسترده در نیجریه برگزار می‌شود و با وجود آنکه تاکنون بارها این مراسم به خاک و خون کشیده شده است، اما هر سال باشکوه‌تر از سال قبل برگزار می‌گردد.

سران نیجریه تحت نفوذ آمریکا قرار دارند و در قلع و قمع شیعیان و محبان اهل‌بیت(ع) کوتاهی نمی‌کنند. پلیس و ارتش نیجریه با کمک تروریست‌های تکفیری بارها به عزاداری‌های عاشورا یورش برده و شیعیان را شهید و زخمی کرده‌اند.

در سال ۱۳۹۵، نیروهای امنیتی نیجریه در ظهر عاشورا در شهر کادونا با گلوله‌های جنگی به عزاداران حسینی یورش بردند که حداقل ۲۰ نفر شهید و تعدادی نیز زخمی شدند. در حمله دیگری در شهر کانو، وهابیون افراطی با چوب و سنگ و چماق به سمت شیعیان عزادار حمله‌ور شدند که منجر به شهادت یک نفر و مجروح شدنِ دست کم ۲۰ نفر شد.

در سال ۱۳۹۸، نیروهای پلیس به اعضای جنبش اسلامی شیعیان نیجریه که در حال برگزاری مراسم عاشورای حسینی در سراسر این کشور بودند، تیراندازی کردند که بر اثر آن بیش از ۱۲ نفر به شهادت رسیدند. یک تیم مشترک ارتش و پلیس نیجریه به سمت شرکت‌کنندگان در یک موکب عاشورایی در منطقه کادونا تیراندازی کرد. پلیس نیجریه در ایالت کاتسینا نیز به سمت هواداران شیخ زکزاکی رهبر شیعیان این کشور که برای برگزاری مراسم عاشورا در مرکز این ایالت تجمع کرده بودند، تیراندازی کرد. برخی منابع نیز از زخمی شدن شمار دیگری در ایالت‌های دیگر نظیر کومبی و ایلیلا و پاوچی در جریان تیراندازی به مواکب حسینی خبر دادند.

در سال ۱۳۹۹، شیعیان نیجریه با وجود محدودیت‌ها و فشارهای نیروهای امنیتی، در بیش از ۳۰۰ نقطه در این کشور به عزاداری عاشورا پرداختند. در کادونا، عزاداران حسینی هدف گلوله‌های جنگی نیروهای پلیس و مزدور نیجریه قرار گرفتند که منجر به شهادت ۳ نفر و مجروحیت ۱۶ نفر شد.

در سال ۱۴۰۰، عزاداران حسینی در روز عاشورا در شهر سوکوتو هدف حمله پلیس نیجریه قرار گرفتند. به دنبال این حمله ۳ نفر به شهادت رسیدند. همچنین به دنبال حمله وحشیانه پلیس نیجریه به عزاداران حسینی در عاشورا، ۱۲ نفر به شدت زخمی شدند.

در سال ۱۴۰۱، در تیراندازی پلیس نیجریه به طرف شرکت‌کنندگان در مراسم عاشورا، هفت نفر از جمله برادرزاده شیخ زکزاکی شهید شدند.

شهادتِ آخرین رزمندگان لشکر سیدالشهدا در تاسوعا و عاشورا

در آخرین روزهای مرداد سال ۱۳۶۷، دشمنان مردم کردستان با پرچم کومله و دموکرات به ارتفاعات اطراف جاده بوکان، مهاباد حمله بردند و مسیر تردد هموطنان به بوکان و مهاباد را مسدود کردند.

لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) که هنوز از مأموریت مقابله با دشمن در پاسگاه زید و شلمچه فارغ نشده بود، بخشی از نیروهای خود را از میاندوآب به منطقه رساند و بخشی دیگرهم از طریق بالگردهای شنوک از پایگاه دزفول به منطقه درگیری سرازیر شدند و در آخرین روز مردادماه ۶۷ که مصادف با تاسوعای حسینی بود به دشمن حمله کردند.

به علت وسعت منطقه درگیری و حضور دشمن روی ارتفاعات در محور مهاباد، بوکان و سردشت، تیپ عاشورا از لشکر سیدالشهدا(ع) با گردان حضرت قاسم(ع) در روز اول به مصاف دشمن رفت و رزمندگان در روز تاسوعای حسینی با کمک گرفتن از نام علمدار کربلا در کمترین زمان و با تقدیم چندین مجروح، بخشی از ارتفاعات منطقه را از دست ضدانقلاب بازپس گرفتند.

در روز دوم عملیات که مصادف با روز عاشورای حسینی بود، با ورود گردان حضرت زهیر به منطقه درگیری با ضدانقلاب، این جرثومه‌های فساد فرار را بر قرار ترجیح دادند و با دادن تلفات فراوان از منطقه متواری شدند. در این عملیات تعدادی از رزمندگان لشکر سیدالشهدا(ع) به شهادت رسیدند.

گردان تخریب لشکر سیدالشهدا(ع) با اعزام ۲۰ رزمنده تخریب‌چی به گردان‌های عمل کننده، در این عملیات شرکت کرد و با تقدیم دو شهید در این حماسه سهیم بود.

شهید قدرت‌الله خوشجام در روز اول این عملیات در روز تاسوعای حسینی مجروح شد و به علت خونریزی شدید، در روز عاشورا در محوطه بیمارستان به شهادت رسید. شهید اصغر رحیمی با گردان زهیر به دشمن حمله برد و با گلوله ضدانقلاب به شهادت رسید. شهیدان این عملیات آخرین شهدای عملیاتی لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) نام گرفتند.

شهیدی که روز تولد و شهادتش در عاشورای حسینی است

شهید نجف عزیززاده، ۹ مهر ۱۳۴۷ مصادف با عاشورای حسینی در روستای زنجیره سفلی بخش چرداول از توابع استان ایلام دیده به جهان گشود. در همان دوران تحصیل به عنوان نیروی بسیجی عازم جبهه نبرد با متجاوزان بعثی شد و سرانجام در ۲۳ شهریور ۱۳۶۵ مقارن با دهم محرم‌الحرام و عاشورای حسینی در منطقه عملیاتی چنگوله مهران بر اثر ترکش خمپاره به ناحیه سر به شهادت رسید.

در وصیتنامه شهید آمده است: «پدر و مادر گرامی، از اینکه فرزندتان عروس شهادت را در آغوش گرفته است، ناراحت و غمگین نباشید؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی وعده داده است آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم و هرکس را که به او عشق ورزیدم، او را به نزد خود فرا خوانم و آن کس را که به نزد خود خواندم، خون‌بهایش بر من واجب است و آن کس که خون‌بهایش بر من واجب شد، من خود نیز خون‌بهایش هستم. پس با این وصف از خداوند متعال بخواهید که این قربانی را از شما بپذیرد. ای مادران شهدا، شما در برابر حضرت زینب(س) سرفراز هستید چون فرزندان شما برای رضای حق و پیشبرد اهداف و آرمان‌های مقدس مکتب حسین جنگیدند و شهید شدند.»

ماجراهای عجیبِ شهادت و پس از شهادت در روز عاشورا

شهید محمد یزدانی در کودکی با پول‌هایی که پس‌انداز می‌کرد برای محرم پرچم می‌خرید. وقتی می‌خواست به جبهه برود، به مادرش گفت پیراهن مشکی‌ام را بده تا هنگام محرم در جبهه پیراهن مشکی داشته باشم؛ من راه امام حسین(ع) را می‌روم و حداقل لباسم همراه با امام باشد.

حاج سعید صادقی که از اولین روزهای جنگ با حضور در گروه فداییان اسلام در کنار شهید مجتبی هاشمی به دفاع مقابل دشمن پرداخت، ماجراهای عجیبِ شهادت و پس از شهادتِ پسر خاله‌اش محمد یزدانی را چنین روایت می‌کند: ایشان ظهر عاشورا در حال آبرسانی به بچه‌ها بود که گلوله مستقیم توپ به او می‌خورد و تکه تکه می‌شود. ما تکه تکه بدن ایشان را جمع کردیم، روی برانکارد گذاشتیم و پشت سرش نماز ظهر عاشورا را خواندیم. جالب اینجاست یکی از بچه‌هایی که از ما عکس گرفت، می‌گفت بعداً که تعداد نمازگزاران را شمردم، ۷۲ نفر بودند. بعد از اینکه محمد یزدانی شهید شد و ما پشت سرش نماز عاشورا خواندیم، در روزهای بعد دیدیم تعدادی از نیروهای دشمن خودشان را تسلیم ما کردند. وقتی دلیل کارشان را پرسیدیم که چرا به ایران پناهنده شده‌اید، گفتند ما تا قبل از ظهر عاشورا شما را کافر و مجوس می‌دانستیم ولی با دیدن این صحنه که ایستادید و بعد از شهادت رفیق‌تان نماز ظهرتان را خواندید، بعد از آن فهمیدیم شما مسلمان هستید.

شهادت در هنگام اقامه نماز ظهر عاشورا

مادر گرامی شهید ناصر زاده دباغ، زندگی و شهادت فرزندش را چنین شرح می‌دهد:«چند روز قبل از تولد ناصر، خواب دیدم که خداوند پسری به من عطا کرده، ولی بلافاصله آن را از من گرفته و به آسمان بردند. ناراحت و غمگین شدم و خیلی گریه کردم. پسرم را در یک گهواره‌ای که با شال‌های سیاه آراسته و شکل علم بود، به زمین آوردند. از همان خواب فهمیدم که فرزندم عاشق امام حسین(ع) خواهد بود.

سال‌ها گذشت تا محرم سال ۱۳۵۹، شام غریبان سیدالشهدا(ع) در دلم آتش عجیبی برپا شده بود. بیقرار بودم و دلتنگ ناصر. تا صبح نخوابیدم و از خدا می‌خواستم که اگر می‌خواهد ناصر را از من بگیرد، او را در روز عاشورا شهید کند.

صبح که شد، خبر شهادت ناصر را به ما دادند و گفتند او در روز عاشورا و در هنگام اقامه نماز ظهر به شهادت رسیده است.

او پس از سال‌ها با روحی پاک و مطهر و در عاشورای حسینی به آسمان پرواز کرده بود و در روز سوم شهادت امام حسین(ع) به خاک سپرده شد.»

شهیدی عاشورایی از روستای چهار روستایی

شهید عبدالحمید حسینی در سال ۱۳۴۲ در خانواده‌ای مذهبی در روستای چهار روستایی از توابع گناوه در شهرستان بوشهر دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۵۹ وارد بسیج روستا شد و یکی از افراد فعال و پرکار بسیج بود و همیشه اسلحه‌اش روی دوشش بود و از محل پاسداری می‌کرد.

نوبت اول که به جبهه رفت در عملیات بزرگ بیت‌المقدس شرکت کرد. بار دوم وارد جبهه در دشت عباس شد و مدت ۴۵ روز آنجا بود. وقتی برگشت، بعد از چند ماه به خدمت مقدس سربازی اعزام شد و بعد از گذراندن سه ماه دوره تعلیماتی در کرمان، به جبهه قصر شیرین منتقل شد و مدت ۷ ماه در آن جبهه مشغول نبرد با دشمنان اسلام بود و سرانجام در سال ۱۳۶۴ در روز عاشورای حسینی در اثر اصابت ترکش خمپاره مزدوران بعثی به فیض شهادت نایل گردید.

در وصیتنامه شهید آمده است: «سلام بر شهیدان گلگون کفن، این حامیان دودمان حسین(ع) که مانند او غریبانه می‌جنگند و بسان او شهید می‌شوند و نهال انقلاب را آبیاری می‌کنند.»

شهادت فرمانده دستمال سرخ‌ها در عاشورا

سردار شهید علی‌اصغر وصالی به سال ۱۳۲۹ در منطقه دولاب تهران به دنیا آمد و به دلیل تقارن میلادش با ماه محرم، نامش را علی‌اصغر گذاشتند.

زندگی‌اش پیش از انقلاب در مبارزات ضد طاغوت گذشت و به همین خاطر حدود شش سال در زندان بود و در اواخر سال ۱۳۵۶ آزاد شد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در تأسیس سپاه به‌ویژه واحد اطلاعات آن نقش مؤثری داشت و فرماندهی بخش اطلاعات خارجی را به عهده گرفت. روحیه‌اش به هیچ وجه با امور اداری و ستادی سازگار نبود، به همین دلیل مسئولیت خود را در ستاد کل سپاه رها کرد و برای مواجهه با خطر ضدانقلاب راهی کردستان شد. با شروع جنگ تحمیلی به جبهه غرب شتافت و پس از مدت کوتاهی در آخرین روزهای آبان سال ۱۳۵۹ مصادف با تاسوعای حسینی در تنگه حاجیان متحمل جراحت شدیدی گردید و سرش آسیب دید و روز بعد حوالی ظهر عاشورا بر اثر همین جراحت، مصادف با چهلمین روز شهادت برادرش اسماعیل به شهادت رسید.

پیکر پاک شهید علی‌اصغر وصالی در بهشت زهرای تهران در کنار برادرش و در میان یارانش که معروف به گروه دستمال سرخ‌ها بودند، به خاک سپرده شد.

برای اولین بار نام گروه چریکی «دستمال سرخ‌ها» با فیلم سینمایی «چ» به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا سر زبان‌ها افتاد. گروهی که کمتر از سه سال فعالیت کرد و بعد از شهادت دو فرمانده جوان خود یعنی شهید علی‌اصغر وصالی و شهید علی تیموری(شهید شاخص شهرستان تویسرکان در سال ۱۴۰۰ که از گمنام‌ترین‌های دستمال سرخ‌ها و فرماندهی مقتدر و مجاهد بود) و دیگر اعضای گروه، دیگر خبری از آنها نشد.

شهید علی‌اصغر وصالی در مورد دلیل نامگذاری گروه دستمال سرخ‌ها گفته بود: دستمال‌های سرخی که ما به گردن می‌بستیم، بیشتر آن رسالت خونینی است که در طول تاریخ نسل هابیل به گردن داشت. احساس یک رسالت و امتداد راه این‌ها را داشتیم؛ لذا به خاطر این که همیشه به ما یادآوری شود که چنین رسالت خونینی را به دوش داریم، دستمال‌های سرخمان همیشه به گردنمان بود و اکثر بچه‌هایی که این دستمال‌های سرخ را به گردنشان می‌بستند، یا شهید شده‌اند یا این که زخمی و معلول و این واقعاً مایه افتخار است که برادرانمان به این حد از رشد و بلوغ دینی و مکتبی رسیده باشند که امتداد راه هابیل‌های تاریخ را به گرده گرفته باشند و سرخی خونشان را به عنوان سمبل (دستمال سرخ) به گردن ببندند.

دستمال سرخ‌ها به عنوان اولین و پیشگام‌ترین نیروهای انقلاب بودند که در اردیبهشت ۵۸ فعالیت خود را آغاز کردند. این گروه، در ابتدا مأموریت‌های بسیار مهمی انجام داد و سپس با تحرکات گسترده ضدانقلاب در کردستان، دستمال سرخ‌ها به صورت آتش به اختیار و با فرماندهی شهید وصالی به کردستان رفتند و در شهرهای مختلف در مقابل ضدانقلاب ایستادند و به ویژه در عملیات آزادسازی پاوه، نقش اساسی ایفا کردند. این گروه چریکی در مقاطع بسیار حساس در دفاع مقدس نیز ایفای نقش کرد.

اعزام در شب اول محرم و شهادت با سر بریده در شب عاشورا

شهید مدافع حرم پاسدار حاج اسماعیل زاهدپور از رزمندگان ۸ سال دفاع مقدس بود که از ۱۴ سالگی به جبهه رفت و سابقه ۵۰ ماه حضور در جبهه‌ها و جانبازی ۲۰ درصد در کارنامه رشادت‌هایش ثبت شده است.

سال ۱۳۹۴، حاج اسماعیل زاهدپور برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) در شب اول محرم عازم سوریه شد و شب عاشورا سر از تنش جدا شد و به شهادت رسید و پیکرش بعد از مدتی مفقودی در شب ۲۸ صفر شناسایی و به میهن بازگشت و در شهرستان کردکوی تشییع شد.

شهید اسماعیل زاهدپور پنجمین شهید مدافع حرم استان گلستان است.

عاشق امام حسین(ع) بود و اعتقادش این بود که اگر از حرم حضرت زینب(س) دفاع کند، گویی از میهنش دفاع کرده است. عاشق شهید و شهادت بود و هرجا یادواره شهدا برگزار می‌شد، با ذوق و شوق در آن مراسم شرکت می‌کرد.

شهید زاهدپور آن چنان شجاعت و رشادتی از خود نشان داده بود که عکسش در گوشی تلفن همراه سربازان سوری و لبنانی و عراقی وجود داشت و به عنوان شیر خدا و شیر شمال شناخته شده بود.

شهادت در روز عاشورا و در نزدیکی کربلا

شهید وحید نومی گلزار در پالایشگاه بندرعباس کارمند رسمی شرکت پخش فراورده‌های نفتی و بازرس جایگاه‌های سی‌ان‌جی و کارت هوشمند سوخت شرکت نفت بود.

از همان ابتدای نوجوانی اهل مسجد بود و همواره با خدا راز و نیاز می‌کرد. همیشه در حال راز و نیاز با خدا گریه می‌کرد.

وحید برای دفاع از عتبات مقدسه در کشور عراق، وارد شهر سامرا شد. مدت کمی که در عراق بود به خاطر نبوغ نظامی و رشادتی که داشت، خیلی زود بین رزمندگان عراقی شناخته شد.

وحید تک تیر انداز بود. سال ۱۳۹۴ و در صبح روز عاشورا مسئولیت حراست از یک معبر را بر عهده داشت. در بالای یک پشت بام مستقر شد و از گروه ۲۰ نفری داعش که از آن نقطه قصد نفوذ داشتند، ۱۲ نفر را به درک واصل کرد. داعشی‌ها با پرتاب نارنجک، وی را از ناحیه دست زخمی کرده و سپس تیربار را به سمتش می‌بندند که تیر به سرش اصابت می‌کند و در ظهر عاشورای حسینی شربت شهادت می‌نوشد.

بعد از شهادت، طی مراسم باشکوهی پیکر مطهر شهید را به زیارت حرمین در کربلای معلی و نجف اشرف می‌برند و سپس به ایران منتقل و در گلزار شهدای وادی رحمت به خاک سپرده می‌شود.

مادر گرامی شهید نومی گلزار بیان کرد: هنگام تدفین عطر خوبی از پیکر شهید به مشامم رسید و بعد از روز تدفین نیز همان بو را در خانه احساس کردم.

شهادتِ نخستین شهید مدافع حرم دزفول در ظهر عاشورا

شهید امیر علی هیودی در سال ۱۳۶۰ در خانواده‌ای عاشق قرآن و اهل بیت(ع) و فعال در جلسات قرآن و هیئت‌های مذهبی متولد شد.

به ائمه اطهار(ع) به خصوص امام حسین(ع) علاقه وافری داشت. عاشق و دلسوخته ارباب بی‌کفن بود.

درسال ۷۹ به استخدام سپاه پاسداران درآمد. با حمله گروه‌های تکفیری به حرم اهل‌بیت(ع) به سوریه رفت و در دفاع از حرم آل‌الله مجاهدانه ایثارگری کرد و سرانجام در ظهر عاشورای سال ۱۳۹۴ به دست تکفیری‌ها در حلب به شهادت رسید و پیکر مطهرش پس از تشییع باشکوه در گلزار شهدای دزفول به خاک سپرده شد و نامش به عنوان نخستین شهید مدافع حرم دزفول ثبت گردید.

در وصیت نامه شهید آمده است:

«تنها آرزویم از پوشیدن لباس سبز سپاه که همان کفن و لباس شهادتم می‌باشد، شهادت در راه دین مقدس اسلام است و با دلی پر از شوق و عاشقانه عازم مأموریت در کشور سوریه می‌باشم و بسیار خوشحال و شادمان هستم و اگر خدا بپذیرد جانم را در راه دفاع از حرمین شریفین و دین مقدسم تقدیم می‌نمایم و ان‌شاءالله این حقیر از سربازان امام زمان(عج) باشم و جزو افرادی باشم که در هنگام جان دادن ذکر لبم حسین(ع) باشد و به عشق مولا علی(ع) جان به جانان آفرین تسلیم نمایم.»